

ماهیت حق بر محیط زیست

دکتر سید محمد قاری سید فاطمی*

علی مشهدی**

چکیده

در این مقاله به تحلیل و نقد دکترین‌هایی خواهیم پرداخت که سعی نموده‌اند حق بر محیط زیست سالم را در زمرة حقوق جمعی قرار دهند یا در نهایت آنرا به‌کمی از حقوق فردی فروکارند. با بررسی هر یک از نظریاتی که صاحبان این حق را به جامعه یا فرد فروکارسته‌اند، می‌توان نقاط قوت و ضعف آن‌ها را نشان داد. فرض اساسی این مقاله بر این مبنای استوار است که با ملی شدن حق بر محیط زیست در حقوق عمومی داخلی و با توجه به ویژگی‌های ممتاز این حق در مقایسه با سایر نسل‌های حقوق بشری، باید ماهیت استقلالی و ویژه‌ای برای آن در پرتو مفهوم اکوسترنیسم حقوقی متصور شد.

کلید واژگان

حق بر محیط زیست، ماهیت حق‌ها، نظریه‌ی جمعی بودن حق بر محیط زیست، نظریه‌ی فردی بودن حق بر محیط زیست، نظریه‌ی اکوسترنیستی حقوق.

*دانشیار دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

**دانش‌آموخته‌ی دکتری حقوق عمومی.

«وضعیت بوم‌شناسی امروز از نظر ایدئولوژیک شیوه نهضت‌های مقاومت است... بوم‌شناسان را باید یاغی محسوب کرد، چرا که با حق (جامعه) و (فرد) برای آلوده ساختن محیط... مخالف‌اند».^۱

مقدمه

هر چند پژوهش حقوقی جدی و موثری در خصوص ماهیت حق بر محیط زیست انجام نشده است؛ با این حال دگرگونی‌های این حق در نظام حقوق بشر معاصر، نشان‌دهنده‌ی وجود ماهیتی کاملاً مجزا برای این حق است که تحلیل‌های نخستین از این حق را با چالش مواجه می‌نماید. فهم ماهیت حق بر محیط زیست منوط به تعیین جایگاه این حق در مجموعه‌ی حقوق بشر است. در حقیقت چیستی این حق منوط به ارایه‌ی تصویری از آن در میان سایر حق‌های بشری است.^۲ این پرسش اساسی مطرح است که دارندگان و ذینفع‌های حق بر محیط زیست در مجموعه‌ی حقوق بشر چه کسانی هستند و این حق در مقابل چه هویت‌هایی ادعا می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش گروهی صاحب واقعی حق بر محیط

۱. شپارد، پل، بوم‌شناسی علم عصیانگر، ترجمه‌ی عبدالحسین وهاب زاده، انتشارات چشم، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص. ۹-۱۰.

۲. در نوشتارهای حقوقی در زمینه‌ی حق بر محیط زیست نظریات گوناگونی ارایه شده است. با این حال می‌توان آن‌ها را به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد. دسته‌ای از تحلیل‌ها وجود چین حقی را نفی کرده اساساً با هر قسم حقوق جدید در مجموعه‌ی حقوق بشر به علت ابهام در ماهیت آن‌ها و عدم شناسایی و تحکیم آن‌ها در نظام حقوق بشر مخالف‌اند و تاکید دارند که نیازی نیست هر ادعایی را در قالب «حق» مطرح نماییم (نظریات مخالف). دسته‌ی دیگر که روش‌شناسی آن‌ها مبتنی بر تایید حقوق بشر جدید است، ضمن نفی نسل‌بندی حقوق بشر تاکید دارند که نسل‌بندی حقوق بشر و تاکید بر نسل اول حقوق بشر، مانع برای اعمال همه‌جانبه، مناسب و درک شرایط و مقتضیات جدید حقوق بشر است (نظریات موافق). البته گفتنی است موافقان این حقوق جدید در خصوص ماهیت این حق‌ها توافق چندانی ندارند. نقل از: Mahfoud, Ghezali, *Les nouveaux droits fondamentaux de l'homme*, sur: <http://www.cidce.org/pdf/livre%20rio/rapports%20g%C3%A9n%C3%A9raux/ghezali.pdf>. 11/2/2010.

زیست سالم را «انسان» بر شمرده‌اند (اعم از نسل حاضر و آینده). گروهی دیگر صاحبان حق بر محیط زیست را جامعه و دولت، مستقل از افراد انسانی، می‌دانند. و در نهایت دسته‌ای به صاحبان حق بر محیط زیست عناصر غیرانسانی محیط را نیز می‌افزایند (جانوران، گیاهان و جمادات). به لحاظ نظری نیز اختلافات چندی در این خصوص مشاهده می‌شود. از حقوق دانان تا نظریه‌پردازان حوزه‌ی محیط زیست هر یک بحث‌هایی در این باره مطرح نموده‌اند. غالب نویسنده‌گان حوزه‌ی حقوق هم‌بستگی با توجه به زمان ظهور این حق در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی این حق را جزو «حقوق جمعی»^۳ بر می‌شمردند و ویژگی‌های آن را نظیر این دسته از حقوق می‌دانند (نظریه‌ی جمعی بودن حق بر محیط زیست). شماری دیگر که عموماً از مدافعان حقوق نسل اول می‌باشد حق بر محیط زیست را در نهایت به یکی از حقوق نسل اول یا دوم (حقوق فردی) فرو می‌کاهند و برای این حق استقلال و ماهیت مشخصی قائل نیستند (نظریه‌ی فردی بودن حق بر محیط زیست). برخی از اکولوژیست‌ها در ارتباط با محیط زیست سالم صحبت از ذیحقان دیگری چون گیاهان، جانوران و حتی جمادات نموده‌اند (نظریه‌ی اکوسترنیستی حق بر محیط زیست). در کنار این می‌توان از ماهیت مستقل این حق و رابطه‌ی مستقیم آن با سایر حقوق بشر و منافع سایر گونه‌ها صحبت نمود (نظریه‌ی استقلالی و ویژه‌ی حق بر محیط زیست). در ادامه به بررسی این نظریات و ویژگی آن‌ها خواهیم پرداخت.

الف- نظریه‌ی جمعی بودن حق بر محیط زیست

در این نظریه، محیط زیست سالم ماهیتی «جمعی» دارد؛ یعنی صاحبان آن گروه‌ها و جامعه هستند. این نظریه از جهات متعددی نقد و بررسی شده است که در زیر به تحلیل و ارزیابی آن‌ها خواهیم پرداخت.

3. Collective Rights/ Droits Collectifs.

۱- بیان نظریه

نظریه‌ی جمعی بودن حق بر محیط زیست در دامان حقوق هم‌بستگی مطرح شد و توسعه یافت. به جرات می‌توان گفت که تمامی نویسنده‌گانی که در حوزه‌ی حقوق هم‌بستگی آثاری را منتشر کرده‌اند، حق بر محیط زیست را در زمره‌ی یکی از مصادیق «حقوق جمعی» و «حقوق هم‌بستگی»^۴ دانسته‌اند.^۵ این برداشت غالب نظریه‌پردازان حق بر محیط زیست به‌ویژه در سطح بین‌المللی است. برخی اسناد بین‌المللی از جمله منشور آفریقا‌یاب حقوق بشر و هم‌چنین ماده ۱۷ اعلامیه بارسلون^۶ این حق را به عنوان حق جمعی مردم شناسایی نموده‌اند. اعلامیه‌ی اخیر بیان می‌کند که بهره‌مندی از محیط زیست سالم و به لحاظ اکولوژیکی متعادل جزو حقوق جمعی مردم به‌شمار می‌آید.^۷ طرفداران این برداشت ماهیت حق بر محیط زیست را جدای از ماهیت حقوق نسل اول و دوم تلقی نموده و این حق را واجد کلیه‌ی ویژگی‌های حقوق نسل سوم که متعلق یا صاحب آن جامعه و مردم هستند، دانسته‌اند.^۸ در حقیقت در این برداشت حقوق نسل سوم در زمره‌ی حقوقی

4. Solidarity Rights/ Droits de solidarité.

5. Prieur, Michel, *La mise en oeuvre nationale du droit international de l'environnement dans les pays francophones*, Presses Universitaires de Limoges, 2003, p. 334.

6. Hamuli Kabumba, Y., *Plaidoyer, «Pour l'effectivité du droit à un environnement sain en Afrique»*, *Revue de droit africain*, Vol. 5 /19, 2001, p. 277.

7. De la Déclaration universelle des droits collectifs des peuples adoptée, à Barcelone, le 27 mai 1990.

8. Vasak, Karel, «Pour la troisième génération des droits de l'homme: Les droits de solidarité », *Conférence inaugurale de la dixième Session d'étude de l'Institut international des droits de l'homme*, Strasbourg, 1979; Vasak, Karel, « Les différentes catégories des droits de l'homme », dans: A. Lapeyre, F. Dettinguy, et Vasak, Karal (dir.), *Les dimensions universelles des droits de l'homme*, Bruxelles, 1990, pp. 302-303.

هستند که به منافع جمعی اشخاص از آن جهت که در جامعه زندگی می‌نمایند ارتباط پیدا می‌کند. این حق در این برآشت جنبه‌ی فردی نداشته و به منافع غیر منفرد و غیرشخصی پیوند می‌خورد. در این نظریه ویژگی «جمعی بودن منافع» این حق را به حقوق جمعی مرتبط می‌نماید. در واقع تحقیق هر «حقی» در حقوق جمعی یک زمینه‌ی اجتماعی می‌خواهد و تئوری‌های آن حق هم عصری، زمانی و مکانی است.^۹ حق بر محیط زیست سالم مبتنی بر مفهوم «منفعت عمومی» یا «منفعت همگانی» است که در آن افراد جامعه به صورت دسته‌جمعی از محیط زیست سالم بهره‌مند می‌شوند. در این برآشت، جمعی بودن حق بر محیط زیست در مقابل حقوق نسل اول که بر منافع فرد یا «حقوق فردی» تاکید می‌نماید قرار می‌گیرد. علاوه بر این در شکل‌گیری این تحلیل، وضعیت زیست‌محیطی برخی جوامع نیز مدنظر قرار گرفته است. پرسنل پریور استاد فرانسوی حقوق محیط زیست، در پاسخ به این که چرا در آفریقا حق بر محیط زیست، هم در منشور آفریقایی حقوق بشر و هم در رویه‌ی قضایی به عنوان «حق جمعی» معروف شده است بیان می‌دارد که «دشواری شناسایی حق بر محیط زیست سالم به عنوان حق جمعی (و نه حقوق افراد) در آفریقا احتمالاً در راستای بهره‌مندی و حمایت از قربانیان فجایع اکولوژیکی و آوارگان ناشی از این فجایع بوده است».^{۱۰} در حقیقت این گونه تحلیل‌ها مبتنی بر وضعیت محیط زیست برخی جوامع در حال توسعه و یا کمتر توسعه یافته مطرح گردیده است.

۲- نقد نظریه

نظریه‌ی جمعی بودن حق بر محیط زیست و معروفی آن به عنوان «نسل سوم حقوق

^۹. امیر ارجمند، اردشیر، «تقریرات درس حقوق بشر و محیط زیست»، دوره‌ی کارشناسی ارشد حقوق محیط زیست، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵ (دست نویس).

10. Prieur, Michel, *Droit de l'homme à l'environnement et développement durable*, Faculté de droit et des sciences économiques, Université de Limoges, p.107, sur: <http://www.francophonie-durable.org/documents/colloque-ouaga-a5-prieur.pdf>.

بشر» با ایرادات نظری^{۱۱} و عملی بسیاری مواجه است. گستردگی بودن قلمرو صاحبان حقوق، ابهام موضوعی، نفی تعلق حق برای جامعه و تضعیف نظام حقوق بشر از مهم‌ترین این انتقادات است.

۲-۱- گستردگی صاحبان حقوق

این ایراد ناشی از «قلمرو نامشخص» یا ابهام در صاحبان حقوق است. در هر نظریه درباره‌ی حقی باید بتوان صاحبان حق را مشخص کرد. گستردگی یا مشخص نبودن صاحب حق یا عدم عینیت خارجی، می‌تواند به نوبه‌ی خود ابهام در «صاحب حقوق»^{۱۲} را

۱۱. ابهام در جایگاه حقوق نسل سوم به عنوان حقوق بشر و امکان تضعیف حق‌های بنیادین از مهم‌ترین ایراداتی است که بر این دسته از حقوق وارد شده است. پرسنل ریسورو استاد مشهور حقوق اداری و حقوق کار فرانسه، در مقام نقد حقوق نسل جدید بیان می‌دارد که حقوق نسل جدید ممکن است منجر به تضعیف حقوق بشر و در هم آمیختگی آن شود. برای شناسایی هر حقی وجود چهار شرط ضروری است: ۱- صاحب عنوان مشخص که بخواهد از این حق برخوردار باشد؛ ۲- موضوع معین که بر این حقوق محتوا بخشد؛ ۳- قابلیت تقابل که به دارنده‌ی حق این امکان را بدهد تا حق خود را در دادگاه مطالبه نماید؛ و ۴- یک ضمانت اجرایی سازمان یافته تا برخورداری یا احیای این حق را امکان‌پذیر سازد. حقوق نسل سوم هیچ یک از این شرایط را دارا نیست. زیرا اولاً صاحب حق معانی متفاوتی هم‌چون فرد، مردم، مردم و انسانیت را در بر می‌گیرد؛ ثانیاً محتوا و موضوع این حقوق هم‌چون توسعه، محیط زیست و فرهنگ بسیار پر حجم و گسترد و غیرمنجز است؛ ثالثاً در مورد قابلیت تقابل در این که دستگاه قضایی یا اداری به طور مشخص بتواند مدعی و مطالبه‌کننده‌ی آن باشد تردید وجود دارد؛ و بالاخره این که ضمانت اجرایی خواسته‌هایی چون صلح، توسعه و محیط زیست سالم مشخص نیست.

هاشمی، سید‌محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نشر میران، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۸۴، ص. ۱۶۹. به نقل از:

Rivero, Jean, «Vers de nouveaux droits de l'homme», *Revue des Sciences Morales et Politique*, 1982, pp. 673-686, dans: Guy Haarscher, *Philosophie des droits de l'homme*, Edition de l'Université libre de Bruxelles, 1993, 4^{eme} edition, pp. 41-45.

12. Titulaires.

به دنبال داشته باشد. صاحبان حقوق جمیعی نامشخص و یا بسیار گستردۀ هستند. این دسته از حقوق اساسا با اجتماعات یا کلیت مردم و نه فرد و اشخاص سروکار دارند. جامعه و دولت عناصر نامتعین و اساسا اعتباری هستند که امکان ذیحق تلقی نمودن آن‌ها ممکن نیست؛ مگر این‌که بخواهیم آن‌ها را به افرادی که در جامعه و یک کشور زندگی می‌نمایند فرو بکاهیم؛ چرا که در این صورت «امکان تقابل»^{۱۳} و طرح حقوق بشر به مثابه یک «ادعا»^{۱۴} اساسا معنای خود را از دست می‌دهد. این ایراد از سوی دیگر ناشی از نظریه‌ی نفی حقوق جمیعی و تاکید بر وجود فرضی اشخاص حقوقی نظیر دولت یا جامعه است. این نظریه که مبتنی بر افکار فردگرایی است بیان می‌دارد که شخص حقوقی فرض و ساخته‌ی قانون‌گذار است و واقعیت خارجی ندارد.^{۱۵}

۲-۲- گستردگی موضوعی

محتوای حقوق جمیعی نیز به لحاظ موضوعی بسیار گستردۀ است. حق توسعه، حق صلح، حق بر میراث مشترک بشریت و حق بر محیط زیست به لحاظ مصادیق، بسیار گستردۀ و نامشخص بوده و ابهام مفهومی دارند. این گستردگی مفهوم و مصدق به نوبه‌ی خود ضرورت آن‌ها را زیر سوال می‌برد. در خصوص تصمین محیط زیست سالم برای تک‌تک شهروندان باید گفت اجرای این ضمانت علاوه بر این‌که پرهزینه، نسبی و متغیر است، در برخی موارد به ویژه برای کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته امکان‌پذیر نیست. برخی کشورها اساسا به جای دغدغه‌های زیست‌محیطی، دغدغه‌های توسعه‌ای و اقتصادی دارند

13. Opposabilité.

14. Claim.

۱۵. برای مطالعه‌ی بیشتر رک.

طباطبایی موتمنی، منوچهر، حقوق اداری، انتشارات سمت، صص. ۲۶۰-۲۵۱؛ صفایی، سید‌حسین، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۶، صص. ۱۲۹-۱۲۶.

که در بسیاری از جهات الزاما با مقتضیات زیست‌محیطی سازگاری ندارد. بنابراین این ادعا و ادعا‌های نظیر آن اساسا نمی‌توانند در قالب «حق» مطرح شده و «بایدی» را بر دولت تحمیل نمایند.

۲-۳- نفی تعلق حق برای جامعه

در توصیف حق‌های نسل سوم، از جمله حق بر محیط زیست، ادعای نظریه بر این بنیان استوار است که این حقوق در زمرة‌ی حق‌هایی هستند که ادعا می‌شود جامعه از حیث جامعه بودن صاحب آن است.^{۱۶} اما باید توجه داشت که جامعه واقعیت مشخصی ندارد، لذا نمی‌تواند صاحب حق به شمار آید. به همین دلیل ایجاد اساسی این نظریه ناشی از این واقعیت است که امکان اطلاق صاحب حق به «جامعه» وجود ندارد. استنتاج منتقدان بر این گزاره‌ی منطقی استوار است که از آن‌جاکه حق بر محیط زیست در زمرة‌ی حقوق جمعی قرار دارد (صغرای قضیه) و از آن‌جاکه که نمی‌توان قلمرو حق‌ها را به جمع تسری داد و اساسا حقوق جمعی معنا و مفهوم ندارد (کبرای قضیه)، بنابراین حق بر محیط زیست حق جمعی تلقی نمی‌شود (استنتاج). تاکید منتقدان بر کبرای قضیه است. نظریات انتقادی تاکید دارند که اگر «فرد» را مبنای شناسایی و «تعلق» حق بدانیم، آن‌گاه جامعه‌ی انسانی شایسته‌ی برخورداری از عنوان «حق» یا «ذیحق» نیست. حق‌ها را باید ادعایی تلقی نمود که علیه‌یک هویت ادعا می‌شوند و این هویت در حقوق نسل اول، دولت است، اما جامعه را نمی‌توان در مقابل اعضای فردی خودش صاحب حق دانست.^{۱۷} لذا در این برداشت حق بر محیط زیست سالم به مثابه حق نسل سوم، قابل دفاع تلقی نمی‌شود. در اینجا می‌توان گفت که برخورداری از محیط زیست سالم و حفاظت از آن تنها در قالب یکی از نهادهای «مصلحت عمومی» یا «منفعت عمومی» جای می‌گیرد.

۱۶. راسخ، محمد، حق و مصلحت، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص. ۵۹.

۱۷. همان، ص. ۱۷۰.

۴-۲-تضعیف حقوق بشر

هر چند ورود این جلوه‌ی جدید از حقوق بشر می‌تواند گواه بر نیت خیر برای خدمت به بشریت داشته شود، اما در واقع به احتمال تضعیف حقوق بشر و به طور کلی درهم آمیختگی آن را به همراه خواهد داشت.^{۱۸} گستردگی دامنه‌ی حقوق بشر به غیر انسان و ابتدای آن بر مفاهیمی چون جامعه، گیاهان و حیوانات، «دایره‌ی صاحبان حق را آنقدر فراخ می‌نماید که تئوری حق را تقریباً از اثر می‌اندازد».^{۱۹} از سوی دیگر به نظر می‌رسد تلقی این حق به مثابه حقوق جمیع مستمسکی برای کشورها قرار می‌گیرد تا در پناه حق بر محیط زیست برخی حقوق بشر و آزادی‌ها نظیر حق بر مالکیت، سکونت، آزادی رفت و آمد و حتی حق بر حیات را محدود نموده یا نقض نمایند. در حقیقت نظیر سایر حقوق نسل سوم، از جمله حق بر توسعه و حق بر محیط زیست پیش‌شرط اولیه و ضروری برای تامین سایر حقوق فردی تلقی می‌شوند. پیش‌شرط به این معنا که تامین سایر حقوق بشر شناخته شده منوط به تضمین محیط زیست سالم بوده و این تلقی به معنای برتری حقوق جمیع بر حقوق فردی و نقض حق‌هایی چون حق مالکیت، آزادی عبور و مرور و سکونت نیست. در این خصوص ژرژ ابی صعب درباره‌ی حق بر توسعه بیان می‌دارد که «تحقیق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تضمین آن‌ها منوط به تضمین درجه‌ای از توسعه است».^{۲۰} در غیر این صورت تلقی این حقوق به عنوان حقوق جمیع می‌تواند دستاویزی برای کشورهای در حال توسعه جهت فرار از تعهدات حقوق بشری باشد و حتی زمینه‌ی نقض برخی از آن‌ها را فراهم نماید. به قول والدرون بسیاری از نظریه‌پردازان بر اساس دلایل ماهوی فلسفی معتقد‌اند که ادعاهای جدید بر جریان حاکم حقوق لطمه می‌زنند. ادعاهای

۱۸. هاشمی، پیشین، ص. ۱۶۸.

۱۹. والدرون، جرمی، «فلسفه حق»، ترجمه‌ی محمد راسخ، نامه مفید، شماره‌ی ۲۱، بهار ۱۳۷۹، ص. ۹۷.

۲۰. شایگان، فریده، حق توسعه، طرح ارتقاء ظرفیت ملی حقوق بشر و دسترسی بیشتر به عدالت، نشر گرایش، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص. ۴۶.

جدید از سوءاستفاده‌ی پاره‌ای از ایدئولوگ‌ها از مفهوم حق برخاسته‌اند که به مبانی لیبرالی حق اعتقاد چندانی ندارند.^{۲۱}

۳- دفاع از نظریه

طرف داران جمعی بودن حق بر محیط زیست در پاسخ به انتقادات مطرح شده این حق را از منظر متفاوتی تحلیل نموده و به نتایج متفاوتی می‌رسند. مهم‌ترین دلایل طرف‌داران این نظریه شامل موارد زیر است.

یک) حقوق جمعی فضای جدیدی را برای تنفس حقوق بشر با توجه به مقتضیات زندگی مدرن به ارمغان می‌آورد. این قبیل حقوق، دیالکتیک تکراری بالغ بر دو سده حقوق بشری نسل اول و دوم که تنها «حقوق بشر» را در چارچوب روابط میان دولت و فرد تحلیل می‌نمودند برهم ریخته و حقوق بشر را از منظر «تمامیت انسانی»^{۲۲} و کلیه‌ی عواملی که در کره‌ی زمین سکونت دارند مورد توجه قرار می‌دهد.^{۲۳} به قول پروفیسور رولاند «حقوق نسل سوم تغییر بنیادینی را در مجموعه نظریات حقوق بشر به ارمغان آورده است».^{۲۴} کسانی مانند آلن بویل، پالمرنر و واسک که ماهیت متحول و متغیر حقوق بشر تاکید دارند؛ از جمله این که در دنیای جدید، جامعه نیز به مانند فرد می‌تواند از حقوقی بهره‌مند

۲۱. برای مطالعه‌ی بیش‌تر رک. والدرون، پیشین، صص. ۱۰۷-۱۰۴.

22. Humanité entière.

23. Verdier, Raymond, «Droits des peuples et droits de l'homme à la lumière de l'anthropologie», *Droits et cultures*, Vol. 15-16, 1988, p. 188-190.

24. Rouland, Norbert. (1995), «Les fondements anthropologiques des droits de l'homme», *Sélection d'articles*(1989-1995), Consultable au LAJP, p. 140, dans: Christopherstoph Eberhard, *De l'universalisme à l'universalité des droits de l'homme*, Memoire D.E.A. Université Paris 1 Panthéon-Sorbonne , Juin 1996, p. 21.

شود.^{۲۵} این امر در خصوص حق بر محیط زیست سالم اهمیت دوچندانی دارد. اساساً حق بر محیط زیست سالم در مجموعه حقوق نسل سوم به وضعیتی می‌پردازد که برای ادامه‌ی حیات هر جامعه‌ای ضروری است. در حقیقت این حقی است که «جامعه‌ی انسانی» به عنوان مفهومی جدای از دولت می‌تواند در برابر «دولت» مدعی آن گردد. این که دغدغه‌ی دسته‌ی نخست از حقوق بشر در راستای حمایت حداکثری از فرد در برابر قدرت دولت بسیار ارزشمند است، نباید به معنای نفی سایر حقوقی تلقی شود که می‌توانند پا به پای حقوق فردی قدرت دولت را محدود کنند و برای دولت تکالیف و تعهداتی را در برابر جمع مطرح نمایند. در حقیقت نخستین اشتباه منتقدان، عدم تمیز مفهوم جامعه از مفاهیمی چون دولت، قدرت سیاسی، حکومت، جماعت و ملت است.^{۲۶}

(دو) طرف داران نظریه‌ی جمعی بودن حق بر محیط زیست با کبرای قضیه‌ی منتقدان هم‌دلی و موافقت ندارند. بدین معنا که «جمع» نیز می‌تواند در قلمرو دارندگان حق بر محیط زیست جای گیرد. در این برداشت جامعه واقعیتی بیرونی و عینی دارد و وجود یک محیط زیست سالم برای بقای جامعه ضروری است. بنابراین تنها افراد نیستند که حقوقی را دارا هستند، بلکه سایر گروه‌ها نیز از حقوقی که ناشی از مقتضیات زندگی متحول امروزی است برخوردارند. رویه‌ی قضایی در سالیان اخیر در شناسایی حق بر محیط زیست برای گروه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد نشان داده است که اشخاص حقوقی نیز می‌توانند به عنوان صاحبان حقوق تلقی گردد؛ برای مثال در خصوص حق بر مشارکت در تصمیم‌گیری‌های زیست‌محیطی و حق دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی دادگاه‌ها این حق را برای گروه‌ها

25. Vasak, Karel, «Les différentes catégories des droits de l'homme», dans: A. Lapeyre, F. De Tinguy et Vasak (dir.), **Les dimensions universelles de droits de l'homme**, Bruxelles, 1990, pp. 297-316.

26. برای دیدن تمایز این مفاهیم از منظر اندر وینست ر. ک. وینست، اندر وینست، نظریه‌های دولت، ترجمه‌ی حسین بشیریه، نشر نی، چاپ پنجم، ۱۳۸۵، صص. ۴۴-۵۹.

شناسایی کرده و اعلام داشته‌اند که گروه‌های متشکل از مردم حق دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی را دارند.^{۲۷} علاوه بر این برخی اسناد بین‌المللی نیز به صراحت حق بهره‌مندی از محیط زیست سالم را برای «مردم» (و نه افراد) شناسایی کرده‌اند. برای نمونه ماده‌ی ۲۴ منشور آفریقایی حقوق بشر اعلام می‌دارد که «همه‌ی مردم حق بهره‌مندی از محیط زیست سالم و رضایت‌بخش و متناسب با توسعه‌شان را دارند».

سه) در این حقوق برخلاف نظر منتقدان، صاحب و مخاطب حق «صرفاً» جامعه‌یا دولت نیست، بلکه به نوبه‌ی خود افراد و شهروندان نیز مخاطب و صاحب این دسته از حقوق تلقی می‌شوند.^{۲۸} به قول پاتریک بایر موضوع واقعی حقوق بشر هرچند فرد انسانی است ولی هدف حقوق بشر در نهایت جمعی است. حقوق بشری که موضوع احکام آن افراد انسانی هستند در نهایت می‌توانند جامعه‌ای انسانی را پدید آورند.^{۲۹} در این قبیل حق‌ها هم صحبت از «شهروند ملی»^{۳۰} و هم «شهروند جهانی»^{۳۱} و هم سازمان‌های دولتی، سازمان‌های مردم نهاد و موسسات خصوصی می‌شود. در حقیقت این قبیل حقوق برداشت قدیمی تعلق صرف حق به فرد را برای برخی حقوق کم‌رنگ می‌نمایند. به عبارت آشکار

۲۷. برای مثال در دعوای ساکنان منطقه‌ی «Shaym» هند در سال ۱۹۸۶ دادگاه عالی بمبی تصدیق نمود که گروه‌ها و مردم حق دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی را دارند.
۲۸. امیر ارجمند، پیشین، ص. ۱۵.

29. Patrice, Meyer-Bisch, «Le sujet des droits de l'homme est individuel, mais l'objet est commun., Analyse à partir des droits culturels»; et, Martens, Paul, «L'humanité comme sujet de droit», pp. 207-238; et, Edwin, Zaccāï, «Générations futures, humanité, nature : difficultés des collectifs pour la protection de l'environnement», pp. 261-282, dans: Thomas Berns, *Le Droit saisi par le collectif*, Bruxelles, 2004, pp. 15-44.

30. Citoyenneté nationale.

31. Citoyenneté mondiale.

محیط زیست امری است «جمعی»، ولی صاحب آن حق صرفاً «جامعه» نیست. چهار) تضمین حق‌های جدید نه تنها خطری برای محیط زیست ندارند بلکه به نوبه‌ی خود منجر به تقویت نظام حقوق بشر می‌گردند. این حقوق هیچ «عارضی» با سایر حقوقها و یا «تهدیدی» برای سایر حقوق محسوب نمی‌شوند. به عبارت دیگر حقوق زیست‌محیطی ارتقاء‌هند و تضمین‌کننده‌ی سایر حقوق بشر تلقی می‌شوند و اساساً این حقوق زمانی تضمین می‌گردند که حق‌های دیگر نظیر حق حیات، حق آزادی بیان، مشارکت، توسعه و اطلاعات تضمین گردند.

ب-نظریه‌ی فردی بودن حق بر محیط زیست

برخی از مخالفان جمعی بودن حق بر محیط زیست تمایل دارند که آن را به حقی فردی فرو بکاهمند.

۱- بیان نظریه

ابتدا نظریه‌ی فردی بودن حق بر محیط زیست، بر اهمیت فرد انسانی در نظام حقوق بشر معاصر است. در این نظریه حق بر محیط زیست به‌یکی از حقوق نسل اول و دوم فروکاسته می‌شود، چرا که تنها موضوع این حقوق «فرد» است. در این نظریه اساساً با برداشت‌های جمع‌گرایانه از حق مخالفت شده و اعتقاد بر این است که «حق‌های موسوم به حق‌های جمعی قابل فروکاستن به حق‌های فردی می‌باشند؛ با این توضیح که در واقع افراد حق بر صلح، حق بر توسعه انسانی و حق بر محیط زیست سالم را دارند». ^{۳۲} در این برداشت؛ صاحب حق، جامعه‌ی انسانی نیست، بلکه واحد صاحب حق فرد انسانی است. به تعبیر دیگر «آن اتم نشکنی که صاحب حق است، جامعه نیست که بگوییم جامعه دارای

^{۳۲}. سید فاطمی، سیدمحمد قاری، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، انتشارات شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص. ۵۱.

حق "x" ، دارای حق "y" یا دارای حق "z" است، بلکه اساسا این افراداند که دارای حق‌اند و اگر هم در جایی حقی را به جامعه نسبت می‌دهیم به دلیل این است که آن حق را برای یک یک افراد جامعه قائلیم؛ آن وقت جمع‌بندی شده‌ی آن را حق جامعه می‌نامیم. و گرنه حقی از جامعه اولا و بالذات وجود ندارد.^{۳۳} اهمیت این نظریه تاکیدی است که بر لزوم حمایت و حفاظت از کرامت «فرد» انسانی دارد.

بنابراین در چارچوب این قبیل تحلیل‌ها اساسا حق بر محیط زیست یا هر حق نوینی که بخواهد ادعا شود تنها در قالب حقوق فردی می‌تواند مطرح شود. در این خصوص یکی از حقوق‌دانان می‌گوید «دلیل اصلی ارتقا بخشیدن به اصول حقوق بشر در سطح جهان این است که ارزش‌های ذاتی افراد در معرض مخاطره قرار دارند. این ارزش‌ها عبارت‌اند از حقوق تمامی افراد برای رهایی از مجازات‌های ظالمانه و بی‌ضابطه، حق افراد بر آزادی بیان، برابری افراد به دور از تبعیضات نژادی، قومی، مذهبی، جنسی. این حقوق از حقوق اساسی افراد بشر می‌باشند، چراکه همین حقوق، انسان بودن ما را تعریف می‌کنند».^{۳۴} در این نظریه، حق‌های جدیدی که در پرتو مقتضیات زندگی نوین شکل می‌گیرند نمی‌شوند؛ بلکه به یکی از حقوق فردی فروکاسته می‌شوند. بنابراین حق بر محیط زیست سالم ویژگی نسل اولی و دومی می‌یابد و متعلق یا صاحب آن «فرد» تلقی می‌گردد. برخلاف تحلیل جمع‌گرایان مدعی یا مدعیان حق بر محیط زیست سالم جامعه یا گروه‌های اجتماعی نیستند، بلکه مدعی اصیل و واقعی چنین حقی افرادی هستند که در درون جامعه زندگی می‌کنند.

۳۳. ملکیان، مصطفی، «رهیافتی بر تجدد گرایی، سنت گرایی و پسا تجدد گرایی»، در: مدرنیته، روشنگری و دیانت، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص. ۹۷.

۳۴. ذاکریان، مهدی، حقوق بشر در هزاره جدید، طرح تقویت‌ظرفیت‌ها آموزش و پژوهش حقوقی بشر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص. ۶۷.

۲- نقد نظریه

این نظریه در مقام نفی ماهیت جمعی حق بر محیط زیست و اثبات ماهیت فردی آن است. البته برخی تحلیل‌ها اساسا در نظام بین‌المللی حقوق بشر سویه‌ی نفی را پیش گرفته و هرگز حق بر محیط زیست را به حق فردی فرو نمی‌کاہند، چراکه در سویه‌ی نفی، هنوز حق بر محیط زیست شایستگی اطلاق عنوان «حق» را ندارد. موضوع دیگر امتناع منطقی فروکاستن این حق به «حق فردی» است؛ چراکه اساسا حقوقی به مانند حق بر محیط زیست آن‌گونه که در متون و استاندار حقوق بشری ظاهر گردیده‌اند، از سوی افراد و گروه‌ها (و نه افراد) مطالبه می‌شوند. بنابراین این حقوق جنبه‌ی جمعی داشته^{۳۵} و فروکاستن آن‌ها به حقوق فردی صحیح نیست.

۳- دفاع از نظریه

نظام اخلاقی حقوق بشر معاصر در چارچوب ایده‌های فردمدارانه رشد کرده و نظام اخلاقی حق‌مدار در همین چارچوب معنا پیدا می‌کند.^{۳۶} بر این اساس نیز در نظریه‌ی حق بر محیط زیست صحبت از حق «فرد انسانی» بر محیط زیست است و نه موجودیت دیگر و شاید موهومی چون «طیعت»، «جامعه»، گیاه، حیوان و نظایر آن.

ج- نظریه‌ی اکوستیریستی حق بر محیط زیست

امروزه در حقوق عمومی داخلی روی کردهای مبتنی بر منافع انسانی، محور غالب احکام حقوقی در درباره‌ی تضمین حق بر محیط زیست سالم است. دکترین رقیب در حوزه‌ی مطالعات زیست‌محیطی «اکوستیریسم حقوقی» است که به‌نوعی غفلت حقوق دانان از منافع و حقوق بالقوه‌ی دیگر عناصر محیط (غیر انسانی) را گوشتزد می‌نمایند.

.۳۵. سید فاطمی، پیشین، ص. ۵۲

.۳۶. همان.

۱- بیان نظریه

تحلیل‌های اکوستیریستی حقوق، مشخصا از لابه‌لای برخی نوشه‌ها و نظریات متهورانه‌ی حقوقی در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی ظاهر گردیدند. این تحلیل‌ها بیش از پیش تحت تاثیر برخی نازک‌پردازی‌های حقوقی-فلسفی، اخلاقی و ادبی قرار داشتند. علاوه بر این، طرح روی کرده‌ای اکوستیریستی و توجه به دیگر عناصر محیط در حوزه‌ی حقوق عمومی و محیط زیست، اندکی برای نظریه‌پردازان حقوق عمومی عجیب و غریب می‌نمود. شگفتی این تحلیل‌ها ناشی از ناسازگاری این روی کرد با مفهوم و گستره‌ی واژه‌ی «حقوق» بود؛ حقوق مفهومی است که تنها در کنار انسان معنا می‌یابد.^{۳۷}

در فرانسه کسانی مانند اولیور گاسیو به این پرسش پرداختند که آیا «حیوانات» می‌توانند موضوع حقوق اساسی قرار گیرند؟^{۳۸} گزارش میکو در سال ۱۹۸۰ حکایت از برخی روابط پنهان و مغفول میان انسان و طبیعت می‌نمود که واحد آثار حقوقی میان انسان و حیوان بود. آقای دیاگو پرس در چند مقاله و کتاب مشخصا به تحلیل جایگاه حقوقی حیوانات و گیاهان در نظام حقوقی مدرن پرداختند. مطالعات بعدی نیز در حقوق فرانسه و

۳۷. از همین رو در این نظریه حقوق‌دانان در اقلیت‌اند. بیش تر روی کرده‌ای حقوقی مدافعان این نظریه در واقع به مثابه نقدی بر شدت انسان‌محوری محیطی «Environmental Anthropocentrism» که عامل تخریب هرچه بیش تر محیط زیست می‌باشند، به شمار می‌آیند. اکوستیریسم حقوقی هرگز خواستار حقی مجزا برای عناصر غیرانسانی محیط زیست نبوده، بلکه اساسا این نظریه واکنشی است به شدت انسان‌گرایی محیطی که از سوی برخی نویسنده‌گان نظریه پیتر سینگر (P. Singer)، لوپولد (Leopold) و آرنه ناس (Arne Naess) مطرح شده است.

۳۸. موضوع حقوق اساسی قرار گرفتن عناصر غیرانسان می‌تواند دو معنا داشته باشد. یکی روی کرد «حمایتی» (Protectionnell) قواعد حقوق اساسی از عناصری غیر از انسان است و دیگر این که این عناصر به مثابه موجودات بالقوه ذیحق (sujet potentiel de droit). تلقی گردند. در قوانین اساسی کونی بیش تر منظور معنای نخست است. رک.

Gassiot, Olivier, «L'animal, nouvel objet du droit constitutionnel», *Revue française de Droit constitutionnel*, n° 64, 2005, pp. 703-732.

برخی کشورها نظری سویس حقوقی حکایت از توجه برخی حقوق‌دانان به ارایه‌ی تحلیل‌های طبیعت‌محور از رابطه‌ی حقوقی انسان با گیاهان، جانوران و عناصر طبیعت داشت.³⁹ اکوستیریسم حقوقی اساساً می‌خواهد حقوق را خارج از چارچوب «انسان» و از نگاه رابطه‌ی وی با طبیعت «گیا» و حیوانات «زیرا» مورد تحلیل قرار دهد. در عین حال اکوستیریست‌های میانه‌رو انسان را نیز در این رابطه فراموش نمی‌کنند، بلکه اساساً به دنبال آشتنی و تغییر پارادایم‌هایی هستند که بر برتری و مرکزیت انسان پای می‌فرشند و خواهان تحلیل علم حقوق صرفاً از منظر رابطه‌ی انسان با انسان یا انسان با جامعه یا انسان با دولت هستند.

اکوستیریسم حقوقی اساساً می‌خواهد رابطه‌ی چهارمی را وارد مطالعات حقوقی نماید و آن حقوقی نمودن رابطه‌ی انسان با طبیعت است. در این اندیشه فرض بر این است که مشخصاً پس از عصر روشن‌گری تا زمان حاضر، یا اساساً رابطه‌ی انسان با طبیعت حقوقی-اخلاقی نیست و یا بسیار کم رنگ است.

بسیاری بر این عقیده‌اند که شدت انسان‌محوری محیطی موجب و زمینه‌ساز غفلت‌های فلسفی پس از عصر روشن‌گری در عرصه‌ی حقوق طبیعت شد. غفلتی که به نوبه‌ی خود انسان را تحت تاثیر قرار داد و مشخصاً با گسترش تخریب طبیعت پس از سال‌های دهه‌ی هفتاد نمود عینی یافت. تخریب جنگل‌ها، از بین رفتن گونه‌های گیاهی و جانوری، بی‌رحمی نسبت به حیوانات، آلودگی آب‌ها، تخریب فضاهای خوش رستایی، سواحل و کوهستان‌ها، گسترش بی‌حد و حصر شهرنشینی و دخالت‌های بی‌رویه‌ی انسان در چرخه‌ی طبیعت نمونه‌هایی از این پیامد بودند. نصح این تحلیل‌ها نیز در حقیقت واکنشی به تخریب محیط زیست بود که در عرصه‌ی حقوقی، در کتوانسیون‌ها و قوانین زیست محیطی نمود یافت.

39. Chapoutier, G., *Les droits de l'animal*, PUF, Quesais-je, n° 2670, juillet 1992, p. 127.

بنابراین پر واضح است که تحلیل‌های اکوسترنریستی حقوق، در برابر الگوی رقیب خود یعنی تحلیل‌های آنتروپوسترنریستی (انسان‌محور) سر برآوردن. مهم‌ترین ویژگی این روی کرد ابتدای آن‌ها بر آموزه‌های پست مدرن حقوقی است که اساساً علم‌گرایی، مصرف‌گرایی، انسان‌گرایی و عقل‌گرایی آموزه‌های عصر مدرن را به چالش می‌کشند. برای نمونه تبلور اکوسترنریسم حقوقی در فرانسه و بازتاب آن در ساختار حقوقی فرانسه را باید در آن‌دسته از متون قانونی، فرمان‌ها و رویه‌های اداری و قضایی جست‌وجو کرد که حمایت از حیوانات، گیاهان، جانوران، و جمادات (کوهستان، ساحل و آب‌ها) را مورد حمایت قرار داده‌اند؛ هرچند به‌طور قطعی نمی‌توان از خلال این قوانین به این نتیجه‌ی قطعی رسید که قوانین و رویه‌هایی که عناصری غیر از انسان را مورد حمایت قرار داده‌اند صرفاً به دنبال حمایت و حفاظت از طبیعت هستند. در هر صورت نقطعی آغازین این حرکت را می‌توان در دغدغه‌های مربوط به حمایت از حیوانات از قرن نوزدهم به به بعد یافت. نخستین قوانین حمایتی از طبیعت نیز در این سده شکل گرفتند.^{۴۰} نفوذ روی کردهای اکوسترنریستی در متون حقوق عمومی را می‌توان ابتدا در قوانین عادی مشاهده کرد که بعداً در قوانین اساسی برخی کشورها نیز نمود یافت. توجه به حقوق حیوانات در قوانین اساسی حکایت از توجه به روی کردهای غیرانسان‌محور^{۴۱} دارد.^{۴۲}

40. Chapoutier, *op.cit.*, p. 127.

41. Non Anthropocentriques Approach.

42. هرچند شمار این قسم قوانین اساسی بسیار محدود هستند. در بند ۳ از ماده‌ی ۱۰ قانون اساسی ۱۹۷۵ گینه مقرر گردیده که برای همه ضروری است که گام‌هایی را در راستای حمایت کافی از ارزش‌های طبیعی مانند پرندگان، حیوانات، ماهی‌ها، حشرات، گیاهان و جنگل‌ها بردارند. به‌موجب بند ۴ از ماده‌ی ۷۲ قانون اساسی ۱۹۹۱ اسلونی: «حمایت از حیوانات در برابر بی‌رحمی، قانون‌مند خواهد گردید». بند «الف» از ماده‌ی ۲۰ قانون اساسی ۱۹۴۹ آلمان (با اصلاحات سال ۱۹۶۸ در این خصوص) مقرر می‌دارد: «دولت هم‌چنین مسئول حفاظت از ... حیوانات در چارچوب هنچارهای قانون اساسی، قوانین و مقررات، عدالت و از طریق قوه‌ی مجریه و قضاییه است». هم‌چنین به‌موجب بند «ای» از ماده‌ی ۲۲۵ قانون اساسی ۱۹۹۸ بزریل، دولت

در مجموعه متون اساسی فرانسه حمایت اساسی^{۳۳} از عناصر طبیعت با تدوین منشور اساسی ۲۰۰۴ محیط زیست مطرح گردید. در متن منشور و ماده‌ی ۱۰۲-۱ کد محیط زیست، اصل احتیاطی اساساً به دنبال تحدید فعالیت‌های آسیب‌رسان انسان بر طبیعت بود. اعلام و شناسایی محیط زیست به عنوان میراث مشترک بشریت و هم‌چنین وابستگی اجتناب‌ناپذیر انسان به محیط طبیعی در این راستا بود. گاسیو، وجود این قواعد را به معنای شناسایی فرایند حمایت اساسی از حیوانات و گیاهان می‌داند.^{۴۴}

۲- جلوه‌های ظهور نظریه

۱- حمایت از حیوانات

واضح است که حمایت از حیوانات در حقوق فرانسه تحت تاثیر روی‌کردهای آنتروپوسترنسیتی قرار داشته و قوانین مربوط به حیوانات تنها از نقطه‌نظر منافع انسانی وضع و توسعه یافته‌اند. این برداشت از حیوانات نیز به شدت تحت تاثیر فلسفه‌ی دکارت قرار داشت. دکارت در کتاب خود تحت عنوان «رساله‌ای درباره‌ی متندها»^{۴۵} به جدایی فضای فکری انسان و حیوان رسید. این امر باعث شد که حیوانات به مثابه یک ماشین تجدیدپذیر در خدمت منافع انسانی قرار گیرند. فرض بر این است که اگر حیوان صرفاً ماشینی در خدمت انسان است نیاز به هیچ حقوقی برای حمایت و حفاظت یا نحوه‌ی برخورد ندارد. بنابراین ریشه‌های این روی‌کرد را باید در اندیشه‌های فلسفی‌ای یافت که رابطه‌ی میان انسان و طبیعت را به عنوان یک منبع جدای در خدمت انسان و منافع وی تعریف نمودند.

←

مکلف به «حفظ از گیاهان و جانوران، معن کلیه‌ی اقداماتی که کارکردهای زیستی آن را به خطر اندازد و منجر به انفراض گونه‌ها یا بی‌رحمی نسبت به حیوانات گردد می‌باشد».

43. Protection Constitutionnel.

44. Gassiot, *op.cit.*, p. 705.

45. Descartes, R., *Discours de la méthode*, livre de poche, 2003, p. 232.

اساسا در سنت کلاسیک غربی حیوانات تنها به عنوان یک «ماشین» در خدمت انسان تلقی می‌شوند؛ و کلیه‌ی احکام مربوط به رابطه‌ی میان انسان و حیوانات تابع رابطه‌ی محض مالک و شی بود. در حقوق فرانسه، قانون مدنی سال ۱۸۰۴ حیوانات را در دسته‌ی اشیا قرار می‌داد^{۴۶} و حیوانات وحشی جزو اموالی بودند که متعلق به اشخاص خاصی نیستند.^{۴۷} بنابراین شکارچیان به راحتی می‌توانستند آن‌ها را تحت مالکیت خود درآورند؛ تنها در برخی شرایط اقدام به شکار یا مالکیت آن‌ها نیازمند اخذ مجوز بود. اما امروزه این نگاه به حیوانات تا حدودی تغییر شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

اول) نخستین گام در شناسایی حمایت حقوقی از حیوانات به عنوان عناصر جان‌دار طبیعت فهم این واقعیت بود که آن‌ها دارای «احساس»^{۴۸} هستند؛ یعنی اندکی با جمادات فرق دارند. کشفیات علمی در سالیان بعدی نشان داد که برخی حیوانات دارای قدرت تفکر انتزاعی و درک غم، احساس و تفکر هستند؛ از جمله مطالعات عمیق درباره‌ی گروهی از پستانداران یا حیوانات انسان‌نما نظریه‌میمون‌ها و شامپانزه‌ها این مهمن را تایید می‌کند. حق بر محيط زیست متعادل نیازمند آن است که ما به طبیعت که حیوانات نیز جزوی از آن هستند احترام گذاریم. تعهد فلسفی و اخلاقی انسان‌ها نسبت به حیوانات توسط پیر سینگر و هنری ساله در قرن بیستم پیگیری شد. عنوان گردید که در این زمینه‌ی فکری، «مسئله این نیست که آن‌ها می‌توانند استدلال کنند یا صحبت نمایند؛ بلکه مسئله این است که آیا آن‌ها می‌توانند رنج بکشند». جنبش حقوق حیوانات که توسط پیر سینگر به اوج رسید به شدت پی-گیر دگرگونی در فلسفه‌ها و ارزش‌های سنتی غرب بوده و معتقد بر ناسازگاری الگوهای

46. Articles 528, 547 et 1385 du Code civil.

47. Res nullius voir: Rémond-Gouilloud, «Ressources naturelles et biens sans maîtres», *Recueil Dalloz-Sirey*, Chronique, 1985, p. 27.

48. Sensibilité.

موجود تفکر با حمایت حقوقی از حیوانات است.^{۴۹} بنابر دیدگاه طرفداران این جنبش اساساً باید برابری میان حیوانات که انسان نیز جزوی از آن است حکومت داشته باشد و هرگونه استثنا از این اصل به نفع «حیوان ناطق» باید توجیه گردد. حیوانات از آن‌جا که دارای تفکر انتزاعی، احساسات، درک رنج و ارزش زیستی هستند باید بتوانند به همین نسبت حقوقی را به دست آورند. آن‌ها باید بتوانند از این حقوق دفاع نمایند. از منظر طرف‌داران این جنبش حیوانات در حقیقت در حال حاضر «طرف بالقوه‌ی حق»^{۵۰} محسوب می‌شوند.

(دوم) به مرور زمان محدودیت‌های قانونی مربوط به نحوی رفتار با حیوانات، حق مالکیت بر حیوانات را محدود کرد. حتی امروزه می‌توان دید که این محدودیت‌ها به درختان نیز تسری پیدا کرده است (در حقوق ایران مالکین نمی‌توانند بدون رعایت ضوابط قانونی یا اخذ مجوز مربوطه اقدام به قطع درختان کنند). در نظام حقوقی فرانسه به حیوانات همانند گذشته به مثابه یک شی نمی‌نگرند. در این خصوص مشخصاً دو امر حائز اهمیت است که نخستین آن مطالعات عمیق و کشفیات علمی دقیقی بود که موضوعات ناشناخته‌ای را از زندگی حیوانات آشکار می‌نمود و دیگر تاثیر اندیشه‌های فلسفی و شکل‌گیری جریان «حقوق حیوانات» بود که به نوعی در تغییر نگاه انسان‌ها موثر افتاد. بعد از انقلاب فرانسه تحت تاثیر برخی جریان‌های فکری و فلسفی موضوع «حق برخورداری از شفقت»^{۵۱} نیز مطرح گردید و نخستین قوانین حمایتی در این خصوص از آنسوی دریای مانش وارد گردید؛ بیش‌تر در انگلستان در سال ۱۸۲۲ قانون مربوط به ممنوعیت آزار و اذیت حیوانات وضع و به اجرا گذارده شده بود. در فرانسه به موجب ماده‌ی ۳۰ قانون مصوب ۲۸ سپتامبر

49. Salt, H., *Les droits de l'animal*, traduit par L. Hotelin, H. Welter éditions, 1900, p. 128; Singer, P., *Animal liberation*, Avon Books Publisher, 1977, p. 352.

50. Sujet potentiel de droit.

51. Droit à la compassion.

۱۷۹۱ آزار و اذیت حیوانات متعلق به دیگران ممنوع اعلام گردید. هم‌چنین قانون جزای سابق فرانسه در مواد ۴۵۲ و ۴۵۳ افراد را مسئول خساراتی می‌دانست که از سوی حیوان متعلق به او، به دیگران وارد می‌آید^{۵۲} (وظیفه‌ی مراقبت از حیوانات).

سوم) تحدید منع رفتار ناشایست با حیوانات در حقوق فرانسه گام دیگری بود که این جان‌داران را از سایر اشیا متمایز می‌نمود. در جمهوری دوم فرانسه تحت تاثیر افکار عمومی و بحث‌های قانونی که پیرامون حیوانات مطرح گردید، مجلس با تصویب قانون دوم ژوئیه-ی ۱۸۵۰ برای اولین بار قانون حفاظت از حیوانات را تصویب کرد. این قانون که معروف به قانون گرامونت^{۵۳} بود رفتار ناشایست با حیوانات را در انتظار عمومی ممنوع اعلام کرد. این قانون در زمان خود بسیار پیشرفته بود؛ دلیل وضع چنین قانونی در آن برهه‌ی زمانی از این بود که آزار حیوانات در ملاعام احساسات و عواطف انسانی را تحت تاثیر خود قرار می‌داد. لذا وضع این قانون نه برای خود حیوان و منع آزار روحی و جسمانی آن، بلکه برای پیش‌گیری از تحریک احساسات و عواطف انسانی و تاثیر روانی بدی بود که ممکن بود بر روی افراد بگذارد. بنابراین می‌بینیم که با وجود تصویب این قانون مترقبی، به قول گاسیو «هنوز انسان در مرکز این قوانین است».^{۵۴} این قانون هم‌چنین نوعی شخص‌وارگی^{۵۵} را به حیوانات اعطا می‌نمود که باز این تلقی ریشه در تلقی‌های انسان‌محورانه داشت. بنابراین این پرسش اساسی مطرح شد که آیا حیوانات از منظر حقوق باید از آن جهت که حیوان هستند مورد احترام قرار گیرند یا تابعی از وضعیت احساسات انسانی هستند.^{۵۶} در این قانون منبعی

52. Burgat, F., *La protection de l'animal*, PUF, Que sais-je?, 1997, p. 127.

53. Loi grammont.

54. L'humain est toujours au centre de ce dispositif; dans: Gassiot, *op. cit.*, p. 708.

55. Personnification de l'animal.

56. شخص‌وارگی یا انسان‌گونگی به معنی اعطای ویژگی‌های انسانی و شخصیت انسانی به عناصر غیرانسان و تصور انسانی از آن‌هاست. در این خصوص رک. میلتون، کی، طیعت مهریان؛ به سوی اقلیم عاطفه،

برای آزار حیوانات اصلی در اماکن خصوصی و هم‌چنین حیوانات وحشی پیش‌بینی نشده بود.

چهارم) پس از دهه‌ی شصت قرن بیستم با طرح برخی مفاهیم چون حمایت از حیوانات و حمایت از محیط زیست و شکل‌گیری گروه‌های طرف‌دار حقوق حیوانات این جریان در نظام حقوقی فرانسه با شدت بیش‌تری توسعه و تحول پیدا نمود. معمولاً دو مفهوم حمایت از محیط زیست و حفاظت از حیوانات در کنار یکدیگر مطرح گردیدند. لذا شناسایی رفاه و حقوق حیوانات به معنای شناسایی و تضمین یک محیط زیست سالم برای انسان نیز بود. تمامی این تحولات علمی و فلسفی به نوبه‌ی خود وضعیت حمایت حقوقی از حیوانات را در سال‌های بعد بهبود بخشدید. یکی از قوانین مهمی که در فرانسه حیوانات را مورد توجه قرار داد قانون معروف دهم ژوئیه‌ی ۱۹۷۶ در مورد حمایت از طبیعت بود.^{۵۷} در این قانون حیوانات به عنوان موجوداتی دارای احساس معرفی شدند. به موجب ماده‌ی ۹ این قانون هر حیوانی به مثابه‌یک موجود دارای احساس باید تحت حمایت مالک خود قرار گیرد. این شناسایی قانونی به نوبه‌ی خود موضوعاتی نظریه تولید، حمل و نقل، کشتار و نگهداری حیوانات را قانونمند کرد و جایگاه آن‌ها را از اشایی بی‌جان و جمادات به «اشیا»ی کاملاً متمایز تغییر داد. شناسایی نظمات مربوط به تولید، کشتار و نگهداری حیوانات به نوبه‌ی خود انقلابی در این زمینه ایجاد کرد که بیش از پیش



ترجمه‌ی محمد مهدی رستمی شاهروندی، انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص. ۴۹. و به فرانسه رک.

Sohm-Bourgeois, A. M., «La personification de l'animal: une tentation à repousser», *Recueil Dalloz-Sirey*, 1990, chron. 33; Nerson, R., «La condition juridique de l'animal au regard dudroit», *Recueil Dalloz-Sirey*, 1963, chron. 1 ; Marguénaud, J.-P., «La personnalité juridique des animaux», *Recueil Dalloz-Sirey*, 1998, chron. 205.

57. Loi n° 76-629 du 10/07/76 relative à la protection de la nature.

حکایت از تکالیف و مسئولیت‌های انسان در برخورد با حیوانات می‌نمود؛ برای نمونه در خصوص حمل و نقل حیوانات باید وضعیت و رفاه آن‌ها مورد توجه قرار گیرد.^{۵۸} به موجب این قانون در صورت حمل حیوانات برای مسافت‌های بیش از پنجاه کیلومتر لازم است فضای مناسب و تهییه‌ی ضروری برای آن‌ها فراهم شود. هم‌چنین براساس این قانون آزمایش بر روی حیوانات برای مقاصد علمی، آموزشی و بیولوژیکی تنها باید به موارد ضرورت محدود گردد. در این میان مصوبه‌ی ۱۱۹ آکتبر ۱۹۷۸ که فهرستی از مصادیق ضروری را برای انجام آزمایش بر می‌شمرد قابل توجه است.

(پنجم) حمایت‌ها در قرن بیست به سمت حفاظت هرچه بیش تر از گونه‌های جانوری و گیاهی رفت. این حمایت نه تنها تمامیت جسمانی آن‌ها، بلکه زیستگاه و محیط آن‌ها را نیز شامل می‌شد. این تحول به ارتقای بیش از پیش این حوزه و حمایت مطلوب‌تر کمک شایانی نمود. به قول مارک آنسل «در مقام مزاح در مورد حقوق کیفری شکار و صید، حقوق کیفری جنگل‌ها و مراتع گفته شده است؛ بدین معنا که قوانینی که در سده‌ی گذشته برای حمایت از امتیازات صیاد یا شکارچی وضع شده بود در سده‌ی بیست برعکس ماهی یا نخجیر را مورد حمایت قرار می‌دهند».^{۵۹} ماده‌ی ۲۵ قانون دهم ژوئیه‌ی ۱۹۷۶ در مقام ۲۴۲ کد روستایی و ماده‌ی ۲۲۲-۸ کد محیط زیست) امکان حمایت از گونه‌های وحشی جانوری را که در معرض خطر انقراض هستند فراهم نمود. بنابراین با تصویب این قانون حیوانات وحشی نیز مورد حمایت حقوقی قرار گرفتند. معنای دیگر این حقوق آن بود که انسان‌ها تکالیف بیش تری در برابر حیوانات وحشی دارند و این به یک معنا به مثابه توسعه‌ی وظایف و مسئولیت‌های انسانی نسبت به حیوانات وحشی بود. به قول گاسیو حیوانات تبدیل

58. Article 277 du Code rural.

۵۹. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه‌ی تر محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۳، ۱۳۷۵، ص. ۱۲۱.

به «برادران زیردستی»^{۶۰} مان می‌شدند.^{۶۱}

بنابراین برخلاف برداشت‌های سنتی، امروزه در فرانسه مالک حیوان دیگر مجاز به هرگونه رفتاری نیست. قانون ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۴ که در ماده‌ی ۵۲۱-۱ کد جزایی فرانسه آمده، طی یک فصل جداگانه بهره‌کشی شدید یا رفتارهای وحشیانه با حیوانات را منع می‌کند. به موجب ماده‌ی ۵۲۱-۱ و اصلاحیه‌ی ۶ فوریه ۱۹۹۹ «انجام هر فعل به صورت علنی یا غیرعلنی در بهره‌کشی شدید یا با ماهیت جنسی یا ارتکاب یک رفتار وحشیانه نسبت به حیوانات اهلی رامشده یا در قفس موجب محکومیت به دو سال حبس و سی هزار یورو جزای نقدی است. علاوه بر این هرگونه رفتار ظالمانه با ماهی‌ها مستوجب همین کیفر است. هم‌چنین ترک حیوان خانگی، رامشده یا در قفس مستوجب کیفر همان است».^{۶۲}

در کنار این باید از تحول دیگری یاد کنیم که در خصوص انجام تحقیقات علمی و آزمایشگاهی بر روی گیاهان و حیوانات صورت گرفته است. ماده‌ی ۵۲۱-۲ تصریح دارد که «انجام آزمایش‌ها یا تحقیقات علمی یا تجربی بر روی حیوانات بدون رعایت شروط تعیین شده در مصوبه‌ی شورای دولتی مستوجب کیفرهای پیش‌بینی شده در ماده‌ی ۱-۵۱۱ است».^{۶۳} این تحولات به نوبه‌ی خود زمینه‌ساز توجه تدوین کنندگان منشور اساسی محیط زیست به این حوزه گردید.^{۶۴}

60. Frères inférieurs

61. Gassiot, Olivier, *Opci* t.p 710.

۶۲. گودرزی، محمد رضا؛ مقدادی، لیلا، قانون مجازات فرانسه، انتشارات سلسلی، معاونت حقوقی قوه‌ی قضاییه، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص. ۳۸۷.

۶۳. همان.

۶۴. برای اطلاع بیش‌تر از روی کرد منشور اساسی محیط زیست فرانسه به حقوق حیوانات و نسبت میان حقوق اساسی و حمایت از حیوانات رک.

Gassiot, *op. cit.*, pp. 711-732.

۲-۲- حمایت از گیاهان

امروزه گیاهان و فضاهای سبز نیز موضوع حمایت‌های حقوقی قرار گرفته‌اند. البته این به معنای حمایت از منافع یا رفاه گیاهان نیست؛ بلکه در نهایت به معنای محدود کردن پیامد فعالیت‌های مخرب انسانی بر گیاهان است. علاوه بر این ممکن است این نوع محدودیت‌ها و البته حمایت‌ها مبنی بر منافع جامعه‌ی انسانی نیز ارزیابی شود. به هر حال شدت حمایت حقوقی از گیاهان به مانند حیوانات نیست. در فرانسه نخستین زمینه‌های توجه به این مسئله را در قوانین قدیمی مربوط به جنگل و بیوتپه‌ها مشاهده می‌کنیم. علاوه بر این قانون حمایت از طبیعت مصوب سال ۱۹۷۲ و قانون بارزیه مصوب سال ۱۹۹۵ و همچنین منشور اساسی محیط زیست به حمایت از گونه‌های گیاهی مختلف تاکید کرده‌اند. این متون در حقوق عمومی داخلی هرگز اعطای حق به گیاه را مورد بحث قرار نمی‌دهند، بلکه فرض بر این است که تنها در تعامل یا سایر عناصر و احترام به طبیعت و نقش آن‌ها در کره‌ی زمین می‌توان امیدوار بود که به حق بر محیط زیست متعادل دست یافت.

نتیجه‌گیری

تحلیل‌هایی که تاکنون از حق بر محیط زیست ارایه شده مبتنی بر آموزه‌های حقوق بین‌الملل هم‌بستگی و ریشه‌های فرامی‌نضج حقوق جمیعی است. به عبارت رسانتر تحلیل‌ها سمت و سوی یکسان و مشابه دارند. در این میان نزاع‌های فکری و جبهه‌گیری‌های جمیع‌گرایان و فرد‌گرایان به‌نوبه‌ی خود این دسته از حقوق را نیز تحت تاثیر قرار داده‌اند. تحلیل‌ها، سمت‌وسویی دوانه مبتنی بر «بنیان فردی» یا «بنیان جمیعی» یافته‌اند. این نگرش شبیه دعوای دامنه‌دار مدافعان حقوق نسل اول (حقوق آزادی‌ها) و حقوق نسل دوم (حقوق برابری‌ها) در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم می‌نمود که با پایان جنگ سرد، این تعارض نیز پایان یافت و به سمت حقوق هم‌بستگی سیر نمود.^{۶۵} فارغ از این که برخی حق‌های جدید که ادعا می‌شد ماهیتی جمیعی دارند مسیر متمایزی را در جریان تحول قواعد خود طی نموده از حق‌های «هم‌ردیفان» خویش متمایز گشتند، پر واضح است که حق بر محیط زیست سالم ابتدا در دامان آموزه‌های حقوق بین‌الملل و در چارچوب قواعد فرامی‌تعریف گردید و آن‌گاه وارد قوانین اساسی و حقوق ملی شد. نظریه‌ی غالی که از محتوای بین‌المللی این حقوق دفاع می‌نمود ماهیت «جمیعی بودن» حق بر محیط زیست در کنار سایر حقوق جمیعی نظری حق بر صلح، حق بر میراث مشترک بشریت بود. تحلیل‌ها و روی‌کردهای رقیب به‌ویژه در زمینه‌ی حق بر محیط زیست سالم در چارچوب برداشتی فرامی‌از این دسته از حقوق ارایه می‌گردید.

لیکن تحولات بعدی نشان داد که حق بر محیط زیست با تحلیل‌های ابتدایی خود چندان سازگاری ندارد. مهم‌ترین تحولی که این حق را مستقل می‌نمود، «ملی‌سازی» حق بر محیط زیست و شناسایی آن در حقوق عمومی داخلی بود. لذا حق بر محیط زیست در مقایسه با هم‌قطاران خود (یعنی حقوق هم‌بستگی) به لحاظ ورودش به قواعد حقوق ملی

۶۵. در خصوص تعارض نسل اولی‌ها و نسل دومی‌ها رک. ذاکریان، پیشین، ص. ۶۷.

کاملاً متمایز و مجاز است. در حقوق عمومی داخلی تحلیل ماهیت این حق نیازمند «فراغت نظری» از تحلیل‌های رایج و «قالبی» این حق در متون و نوشت‌هایی است که تا کنون از این حق ارایه شده است. امروزه حق بر محیط زیست با ماهیت و مبنای در حقوق عمومی داخلی تحول یافته است که قابل انطباق دقیق با تحلیل‌های سابق و رایج حقوق بشری نیست. برخلاف تحلیل‌های بین‌المللی از حق بر محیط زیست و انتقادهای واردۀ بر ماهیت آن در این چارچوب، حق بر محیط زیست در حقوق عمومی داخلی تحکیم یافته و از شکل یک «حقوق قوانین‌نافته»، «جمعی» و «نرم» به در آمده است. علاوه بر این با شناسایی این حق در قوانین اساسی، قوانین عادی و رویه‌های اداری و قضایی، این حق تبدیل به ادعای تک تک شهروندان در برابر دولت گشته است که در نهایت منافع آن نصیب کل جامعه‌ی انسانی، طبیعت و حتی نسل‌های بعد می‌گردد.

لذا باید تاکید کرد ضمن آن‌که طرح و شناسایی حق بر محیط زیست در حقوق عمومی داخلی مديون و مرهون نظام بین‌المللی حقوق بشر است، لیکن محتوای آن کاملاً متمایز است. این تمایز از یک سو ناشی از تمایز هنگارها در حقوق عمومی داخلی و بین‌المللی و از سوی دیگر مديون تحول و شناسایی این حق بر اساس شالوده‌ی حقوق ملی و مختصات این حق است.

منابع

الف: فارسی

۱. آنسل، مارک، **دفاع اجتماعی**، ترجمه‌ی محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۲. امیر ارجمند، اردشیر، «**تقریرات درس حقوق بشر و محیط زیست**»، دوره‌ی کارشناسی ارشد حقوق محیط زیست، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵ (دست نویس).
۳. ذاکریان، مهدی، **حقوق بشر در هزاره جدید**، طرح تقویت ظرفیت‌های آموزش و پژوهش حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۴. راسخ، محمد، **حق و مصلحت**، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۵. سید فاطمی، سید محمد قاری، **حقوق بشر در جهان معاصر**، دفتر یکم، انتشارات شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۶. شایگان، فریده، **حق توسعه**، طرح ارتقاء ظرفیت ملی حقوق بشر و دسترسی بیش‌تر به عدالت، نشر گرایش، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۷. شپارده، پل، **بوم‌شناسی علم عصیانگر**، ترجمه‌ی عبدالحسین وهاب‌زاده، انتشارات چشم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۸. گودرزی، محمد رضا؛ مقدادی، لیلا، **قانون مجازات فرانسه**، انتشارات سلسلی، معاونت حقوقی قوه‌ی قضاییه، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۹. ملکیان، مصطفی، «رهیافتی بر تجدد گرایی، سنت گرایی و پسا تجدد گرایی»، در: **مدرنیته، روشنگری و دیانت**، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۰. میلتون، کی، **طبیعت مهربان؛ به سوی اقلیم عاطفه**، ترجمه‌ی محمد مهدی رستمی شاهروodi، انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۱. والدرون، جرمی، «**فلسفه حق**»، ترجمه‌ی محمد راسخ، **نامه مفید**، شماره‌ی ۲۱، بهار ۱۳۷۹.

۱۲. هاشمی، سید محمد، **حقوق بشر و آزادی‌های اساسی**، نشر میزان، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۸۴.

ب: فرانسه

13. Burgat, F. , **La protection de l'animal**, PUF, Que sais-je?, 1997.
14. Christopherstoph, Eberhard, **De l'universalisme à l'universalité des droits de l'homme**, Memoire D. E. A. Université Paris 1 Panthéon-Sorbonne , Juin 1996.
15. Chapoutier, G. , **Les droits de l'animal**, PUF, Quesais-je, n° 2670 juillet 1992.
16. Descartes, R. , **Discours de la méthode**, livre de poche, 2003.
17. Gassiot, Olivier, «L'animal, nouvel objet du droit constitutionnel», **Revue française de Droit constitutionnel**, n° 64, 2005.
18. Hamuli Kabumba, Y. , Plaidoyer, «Pour l'effectivité du droit à un environnement sain en Afrique», **Revue de droit africain**, Vol. 5 /19, 2001.
19. Marguénaud, J. -P. , «La personnalité juridique des animaux», **Recueil Dalloz-Sirey**, 1998.
20. Mahfoud, Ghezali, **Les nouveaux droits fondamentaux de l'homme**, sur: http://www.cidce.org/pdf/livre%20rio/rapports%20g%C3%A9n%C3%A9raux/ghez_ali.pdf. 11/2/2010.
21. Prieur, Michel, La mise en oeuvre nationale du droit international de l'environnement dans les pays francophones, Presses Universitaires de Limoges, 2003.
22. Prieur, Michel, **Droit de l'homme à l'environnement et développement durable**, Faculté de droit et des sciences économique, Université de Limoges,

sur:<http://www.francophonie-durable.org/documents/colloque-ouaga-a5-prieur.pdf>.

23. Rémond-Gouilloud, «Ressources naturelles et biens sans maîtres», *Recueil Dalloz-Sirey*, Chronique, 1985.
24. Rivero, Jean, «Vers de nouveaux droits de l'homme», *Revue des Sciences Morales et Politique*, 1982, dans: Guy Haarscher, *Philosophie des droits de l'homme*, Edition de l'Université libre de Bruxelles, 1993, 4^{eme} edition.
25. Rouland, Norbert (1995), «Les fondements anthropologiques des droits de l'homme», *Sélection d'articles(1989-1995)*, Consultable au LAJP, dans: Christopherstoph Eberhard, *De l'universalisme à l'universalité des droits de l'homme*, Memoire D. E. A. Université Paris 1 Panthéon-Sorbonne , Juin 1996.
26. Salt, H. , *Les droits de l'animal*, traduit par L. Hotelin, H. Welter éditions, 1900.
27. Singer, P. , *Animal liberation*, Avon Books Publisher, 1977.
28. Thomas Berns, *Le Droit saisi par le collectif*, Bruxlant, Bruxlles, 2004.
29. Vasak, Karel, «Pour la troisième génération des droits de l'homme: Les droits de solidarité», *Conférence inaugurale de la dixième Session d'étude de l'Institut international des droits de l'homme*, Strasbourg, 1979.
30. Verdier, Raymond, «Droits des peuples et droits de l'homme à la lumière de l'anthropologie», *Droits et cultures*, Vol. 15-16, 1988.
31. Vasak, Karel, «Les différentes catégories des droits de l'homme», dans: A. Lapeyre, F. DeTinguy et Vasak, Karel (dir.), *Les dimensions universelles des droits de l'homme*, Bruxlant, Bruxelles, 1990.